

قابلیت‌های رسانه‌ای فرهنگ مردم

(نمونه موردی رادیو نوروز)

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۴)

مصطفی خلعتبری لیماکی^۱

چکیده

هویت ایرانی از دو بخش هویت مذهبی و هویت ملی تشکیل شده است. مناسبت‌های ملی، بخش مهمی از هویت ملی محسوب می‌شود که بازتاب آن در رسانه رادیو می‌تواند اثربخشی ویژه‌ای داشته باشد. رادیو به عنوان رسانه‌ای گرم که از دیرباز روشنایی بخش محافل مردمان ایران‌زمین بوده است؛ امروزه نیز می‌تواند در سپهر رسانه‌ای نقشی مهم و اساسی در بازتاب دادن هر چه بهتر مناسک ملی ایفا کند. پرداختن به مناسبت‌ها و آیین‌های ملی شادی‌آفرین چون نوروز، تیرگان، یلدا، جشن‌های برداشت محصول و ده‌ها نمونه دیگر می‌تواند در ایجاد شادی در جامعه راهگشا باشد. در این مقاله با توجه به ظرفیت‌های عظیم مراسم ملی موجود در فرهنگ مردم، الگوهای مناسب و راهکارهای رسانه‌ای برای برنامه‌سازی رادیویی در این حوزه ارائه شده است. برای این منظور ایده رادیو نوروز طرح گردیده و در آن انواع مختلف و متنوع حوزه فرهنگ مردم به منظور تولید برنامه در رادیو ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: رادیو، مناسبت‌های ملی، رادیو نوروز، آیین‌های شادی‌آفرین، فرهنگ مردم

مقدمه

هویت در ایران زمین از دو مؤلفه مهم ملیت و مذهب تشکیل شده است و مناسب و مناسبتهای ملی همواره یکی از بخشهای مهم و تأثیرگذار هویت ملی ما بوده‌اند. بازتاب دو مؤلفه هویت ملی و مذهبی در رسانه، از دیرباز همواره از دغدغه‌های جدی سیاستگذاران و برنامه‌سازان رادیو بوده است. اینکه رادیو تا چه اندازه توانسته در بازتاب دادن این دو مؤلفه، موفق عمل کند بحث ما نیست، بحث بر سر این موضوع است که چقدر به این دو مقوله همگن و همه‌جانبه توجه شده است؟ بدین معنی که آیا بخشی از هویت ملی که جنبه مذهبی داشته پررنگ‌تر جلوه کرده یا بالعکس؟ آیا مخاطب رادیو با شنیدن برنامه‌های رادیویی برداشت درستی از هویت ایرانی پیدا کرده است؟ آیا در رسانه رادیو، فرصت پرداختن به مناسبتهای ملی کم‌رنگ‌تر از مناسبتهای مذهبی بوده است؟ پرداختن به مناسبتهای ملی در رادیو چگونه در ایجاد نشاط و شادی، که حلقه مفقوده جامعه امروز ایران است، می‌تواند مؤثر باشد؟ چگونه می‌توان از ظرفیت مناسبتهای ملی مانند نوروز در این عرصه استفاده کرد؟ و دهها پرسش مشابه دیگر.

فرهنگ را اگر «مجموعه دست‌آفریده‌ها و اندیشه‌آفریده‌ها» بدانیم (روح‌الامینی، ۱۳۸۵:۱۰)، چگونگی بازنمایی آن در رسانه بویژه رادیو، همواره محل بحث و توجه صاحب‌نظران بوده است. رسالت فرهنگی رادیو در بازنمایی فرهنگ، بویژه فرهنگ مردم که یکی از عناصر هویت ملی است، می‌تواند بسیار متأثر از شرایط جدید جامعه باشد. به صورت مشخص اگر نسبت میان رسانه به طور اعم و رادیو به طور اخص با آداب و رسوم ملی و مذهبی پیگیری شود، مشخص خواهد شد که رسانه فارغ از کارکرد توصیفی و تبیینی خود همواره به صورت آگاهانه و ناآگاهانه در تولید، بازتولید و تغییر این آداب و رسوم نقش محوری داشته است. از این رو رادیو با بازنمایی آیین‌های ملی همچون نوروز در گونه‌های مختلف برنامه‌سازی، هم می‌تواند در بازتولید آن نقش داشته باشد و هم با توجه به اقتضائات خاص، خواهد توانست تغییراتی در آن ایجاد کند؛ تغییرات مقطعی همچون تغییرات جزئی و ماهرانه‌ای که برای تلفیق ایام نوروز با

قابلیت‌های رسانه‌ای فرهنگ مردم ❖ ۱۴۷

ایام محرم و صفر صورت می‌گیرد و تغییرات بلندمدت و ثابت‌تر نظیر تأکید بر مستحبات عید نوروز و تأکید بر صله رحم و وجه و مبنای دینی دادن به آداب و مراسم آن.

موفقیت در انجام چنین تغییرات مقتضی، اگر چه از یک سو در گرو شناخت دقیق رسانه و توانایی آن در شکل‌دهی یا تولید و بازتولید واقعیت است، اما از دیگر سو مبتنی بر شناخت جزئی‌تر و دقیق‌تر موضوعات مختلف ملی، از جمله عید نوروز است. بنابراین در این مقاله سعی می‌شود با معرفی بخشی از ظرفیت‌های عظیم مناسبت‌های ملی در فرهنگ مردم بویژه در حوزه نوروز، راهکارهای رسانه‌ای برای بازنمایی این مناسبت‌ها در رادیو ارائه شود.

درباره نوروز

آدمی به یاری مبداهای زمانی، حرکت حیات را نقطه‌گذاری می‌کند و بدین ترتیب صورتی کران‌مند به آن می‌بخشد؛ شروع از یک نقطه، پایان در نقطه‌ای و باز عزیمت از همان نقطه به نقطه‌ای دیگر. نوروز در تقویم ایرانی مبدایی شادمانه و جشنی است به میمنت نو شدن روزگار؛ نو شدن در هیئت تکرار، درست به راه و رسم طبیعت. پیاده شدن از سفر سالیانه، نوشیدن جرعه‌ای تازگی و مکثی کوتاه برای اندیشیدن به مقصدی نو یا پیمودن راهی جدید به سوی مقصدی دیرین. اراده‌ای که همچون «میل طویل گیاه به رویدن و خواهش شفاف آب به جاری شدن» در انسان می‌جوشد.

«نوروز واژه‌ای است یادگار دوران تقلّم صفت بر موصوف در ادبیات آریایی و ایرانی و به معنای روز نو، روز تازه، و روز نخست و روز آغاز است. در *اوستا* واژه نوروز نیامده، در برخی نوشته‌ها و نامه‌های آیینی باستان مانند *بندهشن* ایرانی و هندی، واژه نوروز به همان معنا آمده است.» (جاحظ، ۱۳۸۴: ۲۹)

پایدارترین جشن در میان انبوه جشن‌های ایرانی همچون تیرگان، مهرگان و غیره، که اینک به میراثی ملی و مایه پیوند اقوام ایرانی مبدل شده، نوروز است. بیشتر روایات اسطوره‌ای - افسانه‌ای ایرانی، دوره پیشدادی را زمان پیدایی نوروز و جمشید، چهارمین

۱۴۸ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

پادشاه پیشدادی را بنیانگذار نوروز و آیین‌های نوروزی به شمار آورده‌اند. جمشید شخصیتی این جهانی و محبوب‌ترین چهره در دوران کهن ایرانی بوده است. فردوسی در داستان پدید آمدن نوروز نقل می‌کند که وقتی جمشید از کارهای کشوری بیاسود، بر تخت کیانی نشست و همه بزرگان لشکری و کشوری برگرد تخت او فراهم آمدند و بر او گوهر پاشیدند. جمشید آن روز را که نخستین روز از فروردین و آغاز سال بود «نوروز» نامید و جشن گرفت.

«به جمشید درّ و گوهر افشانند	مر آن روز را روز نو خواندند
سر سال نو هرمز فرودین	بر آسوده از رنج تن، دل ز کین
بزرگان به شادی بیارستند	می و جام و رامشگران خواستند
چنین روز فرخ از آن روزگار	بمانده از آن خسروان یادگار»

(شاهنامه، ۱۳۱۴: ۲۵)

از پیشینه و خاستگاه تاریخی نوروز و آیین‌های آن در دوره‌های کهن آگاهی‌های مکتوب فراوان و دقیقی در دست نیست. مهر/د بهار نوروز را جشنی همگانی در فرهنگ ایران و بین‌النهرین و آیین نوروزی را سنتی کهن و به احتمال رایج در هزاره سوم پیش از میلاد در منطقه بین‌النهرین می‌داند و می‌نویسد: «این آیین همراه با کوچ بومیان ایران به بین‌النهرین، به آن سرزمین رفته یا همزمان در سراسر منطقه وجود داشته است». (بهار، ۱۳۷۶: ۳۳۹)

در دوره ساسانی نوروز را در چند روز (شش تا سی روز نوشته‌اند) جشن می‌گرفتند و آن را به نوروز عامه و نوروز خاصه تقسیم کرده بودند. نوروز عامه یا نوروز کوچک پنج روز بود که از اول فروردین آغاز می‌شد و نوروز خاصه روز ششم فروردین، یا خرداد روز بود که آن را جشن بزرگ نیز می‌نامیدند. (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۱۷)

بیرونی روز ششم فروردین را نوروز بزرگ و آن را نزد ایرانیان عید بزرگی می‌خواند و می‌نویسد:

«خداوند در این روز از آفرینش جهان آسوده شد، زیرا این روز آخر روزهای ششگانه است و در این روز خداوند مشتری را بیافرید و فرخنده‌ترین ساعت‌های آن

قابلیت‌های رسانه‌ای فرهنگ مردم ❖ ۱۴۹

روز ساعات مشتری است. زرتشتیان می‌گویند که در این روز زرتشت توفیق یافت که با خداوند مناجات کند و کیخسرو بر هوا در این روز عروج کرد و در این روز برای ساکنان کره زمین سعادت را قسمت می‌کنند و از اینجاست که ایرانیان این روز را روز امید نام نهادند.» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۲)

با تمام فراز و فرودهایی که تاریخ ایران پشت سر گذاشته، جشن نوروز طی قرون و اعصار پا به پای زبان و ادب فارسی پرچمدار هویت ملی ایرانیان بوده و انگار به جزئی از زیست‌شناسی ایرانی تبدیل شده است.

مدت برگزاری جشن‌هایی چون مهرگان، یلدا، سده و بسیاری دیگر، معمولاً یک روز (یا یک شب) بیشتر نیست، ولی جشن نوروز که اصطلاح «جشن‌ها و آیین‌های نوروزی» برای آن گویاتر است، دست کم یک یا دو هفته ادامه دارد. /بوریحان بیرونی مدت برگزاری جشن نوروز را پس از جمشید یک ماه می‌نویسد:

«چون جم درگذشت، پادشاهان همه روزهای این ماه را عید گرفتند. عیدها را شش بخش نمودند: پنج روز نخست را به پادشاهان اختصاص دادند، پنج روز دوم را به اشراف، پنج روز سوم را به خادمان و کارکنان پادشاهی، پنج روز چهارم را به ندیمان و درباریان، پنج روز پنجم را به توده مردم و پنجه ششم را به برزیگران.» (همان: ۳۳۵)

ولی برگزاری مراسم نوروزی امروزه دست کم از پنجه و چهارشنبه آخر سال آغاز و در سیزده بدر پایان می‌پذیرد (روح‌الامینی، ۱۳۸۳: ۴۳). امروز مراسم و آداب مربوط به نوروز شامل خانه‌تکانی، سبزه سبز کردن، چراغانی نوروزی، سفره نوروزی، دادن هدیه به اقوام و دید و بازدیدهای خانوادگی است. به راه افتادن پیک‌های نوروزی از دیگر آداب مقدماتی نوروز است که امروزه نیز در برخی از نواحی ایران همچنان رواج دارد. این پیک‌ها آمدن بهار را خبر می‌دهند و از کهن‌ترین این پیک‌ها دسته‌های رکوب کوسنج یا کوسه‌برنشین، آتش‌افروز و میر نوروزی است که در بخش جنبه‌های نمایشی نوروز به آنها پرداخته خواهد شد.

نادانستگی دلپذیر

سنت هر قومی مملو از آداب و مناسکی است که طبق یک الگوی موروثی موبه‌مو اجرا می‌شود، بی‌آنکه به ضرورت سابقه و چرایی آنها دانسته شده باشد. البته ویژگی عمده این آداب، گاه، رازآلود بودن آنها و تعلق داشتن‌شان به یک نظام نشانه‌شناختی نمادین در ادوار گذشته است و البته اصلاً قرار نیست خرد عمومی خط و ربط چنین اموری را با منطق امروز دریابد. به طور کلی همزمان با میل به پیروی از رسوم کهن، نوعی نادانستگی دلپذیر در ذات پدیده‌های مربوط به این رسوم در آدمی وجود دارد و باید پذیرفت که اعتبار این پدیده‌ها را تکرار آنها در طول تاریخ و عبورشان از گذرگاه ناخودآگاه جمعی تعیین می‌کند. برای مثال درباره ریشه‌های نمادین هفت‌سین روایت‌های بسیاری گفته شده است، اما بسیاری از ایرانیان هر سال با دمیدن نخستین بارقه‌های سال جدید، به تدارک خوانِ نوروزی می‌پردازند، بی‌آنکه چندان مقید به فهم معانی تاریخی نهفته در آن باشند. امروز رسانه‌ها بویژه رادیو باید نقش سالخوردگان فامیل را در رمزگشایی از این نمادهای نوروزی ایفا کنند؛ داستان‌هایی که سینه به سینه از سوی سالخوردگان نقل شده است و شاید به دلیل ماهیت تأویلی‌شان، در عین حال که دانشی را عرضه می‌دارند، خللی به نادانستگی دلپذیر این سنت وارد نمی‌کنند.

برای اثبات این مدعا سه تفسیر مختلف از سفره هفت‌سین و ریشه‌های تاریخی در پی می‌آید. استاد روح‌الامینی در کتاب آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز می‌نویسد:

«... در سفره سفید رنگ هفت‌سین از جمله هفت روییدنی خوراکی است که با حرف «س» آغاز می‌شود و نماد و شگونی بر فراوانی روییدنی‌ها و فرآورده‌های کشاورزی است؛ چون سیب، سبزه، سنجد، سماق، سیر، سرکه، سمنو و مانند اینها افزون بر آن آینه، شمع، ظرفی شیر، ظرفی آب که نارنج در آن است، تخم‌مرغ رنگ کرده، تخم‌مرغی روی آینه، ماهی (ماهی قرمز)، نان، سبزی، گلاب، گل سنبل، سکه و کتاب دینی (مسلمانان قرآن و زرتشتیان اوستا و...) نیز زینت‌بخش سفره هفت‌سین است. این سفره در بیشتر خانه‌ها تا روز سیزده گسترده است. در ریشه‌یابی واژه

قابلیت‌های رسانه‌های فرهنگ مردم ❖ ۱۵۱

هفت‌سین نظرهای دیگری چون هفت چین (هفت رویدنی از کشتزار چیده شده) و هفت سینی از فرآورده‌های کشاورزی نیز بیان شده است. پراکندگی نظرها ممکن است به این سبب باشد که در کتاب‌های تاریخی و ادبی کهن اشاره‌ای به هفت‌سین نشده و از دوره قاجاریه است که درباره باورها و رفتارها و رسم‌های عامیانه مردم تحقیق و بحث و اظهار نظر آغاز شده است.» (همان: ۵۶)

اما/صغر حیدری منفرد در کتاب جشن هستی چنین می‌نویسد:

«پژوهندگان برآنند که در ایران باستان به هنگام نوروز و فرود آمدن فروهرها از آسمان، ایرانیان هفت‌خوان می‌چیدند و این واژه در آغاز، هفت‌چین بوده نه هفت‌سین و پس از حمله اعراب به ایران و اینکه آنان «چ» نداشتند، به جای هفت‌چین، هفت‌سین گفتند و همین‌گونه برجای ماند و دسته دیگری از پیروان هفت‌چین می‌گویند، چون هفت‌گونه چیزی که از درخت چیده شده بود، هفت میوه مانند سیب، گلابی، انار، انگور، به، هلو و ازگیل در سر سفره می‌گذاشتند به آن هفت‌چین می‌گفتند. عده‌ای دیگر بر این باورند که ده روز مانده به نوروز هفت تخم سبزی که عبارت بودند از گندم، جو، برنج، عدس، لوبیا، نخود، ارزن را در هفت سینی سبز می‌کردند و در هنگام سال نو در آیین‌های نوروزی توسط هفت بانوی زیبا به حضور شاه می‌بردند و بر اساس میزان سبز شدن آنها تصمیم گرفته می‌شد که سال آینده از چه نوعی از آن دانه بیشتر کاشته شود و ضمناً این رستنی‌ها را هفت‌سینی می‌گفتند که به مرور به هفت سین تبدیل شد.» (حیدری منفرد، ۱۳۸۵: ۵۴)

در خصوص معانی نمادین سین‌ها نیز همین پراکندگی به چشم می‌خورد. حیدری منفرد ادامه می‌دهد:

«به هر حال هفت سینی که بهتر شناخته شده عبارت است از: سیب، سنجد، سبزه، سیر، سرکه، سمنو و سماق که هر یک سمبول مورد خاصی است:

سیب، نماد آگاهی است و در دین مسیحیت و آیین میتراثیسم (یا مهری) سیب اهمیت ویژه‌ای دارد. سنجد، در طب سنتی برای آن فواید بی‌شماری بیان شده و آن را مظهر باروری می‌دانند. سماق، را مظهر صبر و خوش‌صحبتی می‌دانند. سیر، عامل سلامتی و دور کردن اجنه. سرکه، نماد استحاله و تولد مجدد و وسیله‌ای برای

۱۵۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

ضد عفونی کردن است. سبزه، گندم و جو نیز سمبول برکت است که هر دانه به چندین سنبله اضافه می‌شود و بالاخره سمنو هم به عنوان توجه به فقرا و حمایت از آنهاست و نهایتاً، سکه و ماهی و آینه و شمع و تخم‌مرغ نیز که به سفره‌های هفت‌سین فعلی اضافه شده به ترتیب نماد بهبود وضع اقتصادی، زایش، پاکی و روشنایی هستند.» (همان: ۵۵)

اما مرتضی هنری در کتاب *نوروزگان* معنایی به نسبت متفاوت را در برابر فهرست سین‌های خوان نوروزی قرار می‌دهد:

«سفره نماد گستردگی جهان است و سفره نوروز که سفید است، نشانه پاکی و سفیدبختی است. آینه نشانه جهان بی‌پایان است که بارگاه خداوندی است. شمع را به تعداد افراد خانواده در سفره می‌گذارند برای آرزوی شادبختی و روشنایی زندگی آنان. جامی پر از آب با چند قطره گلاب در آن نشانه تازگی و نماد باروری و وجود زن در خانواده است. چند برگ انار یا نارنج به نشان آرزوی سرسبزی روی جام آب شناور است. کوزه‌ای نو پر از آب نشانه درخواست باران و فراوانی آب است. ظرف دیگری از آب چند ماهی کوچک قرمز دارد که نماد روزی حلال است. تخم‌مرغ نشانه تخمه و نژاد آدمی است و تخم‌مرغ‌های رنگ کرده نشانه رنگارنگی نژادهای گوناگون و تأکید بر اینکه بنی‌آدم اعضای یکدیگرند. نان که بنیاد تغذیه است در سفره آرزوی برکت و نعمت و فراوانی است. سیب نشان برکت، نعمت و فراوانی است. سبزی، سبزه و سنبل نشان شادی و سرسبزی و خوشبختی است. سمنو نماد فراوانی خوراک و غذاهای خوب و پر نیروست. سیر برای گندزدایی و پاکیزگی محیط زیست و نیز زدودن چشم‌زخم است. سرکه برای پاکی محیط و زدودن آلودگی‌هاست. سماق نشان برکت آشپزخانه و پخت‌وپز است. سنجد نماد عشق و مهر است. سپند نشان پیشگیری از چشم‌زخم است.» (هنری، ۱۳۷۷: ۳۲)

در همین زمینه *جاحظ* در *نوروز باستانی* چنین می‌نویسد:

«سفره نوروزی آیینی دیرینه است و پیشینه آن به روزگاران دور و درازی می‌رسد که اقوام آریایی در آن زمستان‌های سرد و بلند، آتشونی، آتشیانی یا شب‌نشینی داشتند و هرچه میوه و دانه تازه و خشک داشتند بر خوان آتشونی می‌گذاشتند و از خود و

قابلیت‌های رسانه‌ای فرهنگ مردم ❖ ۱۵۳

خویشان خود پذیرایی می‌کردند. این دانه‌ها و میوه‌ها نماد کشاورزی آریایی بود که پایه و پیام نهضت زرتشت شد.» (جاحظ، ۱۳۸۴: ۷۰)

بر سر خوان گسترده نوروزی چشم‌های اهل خانواده لحظه آهنگین و پرشوری را انتظار می‌کشند که قرار است مهم‌ترین رویداد سال در آن رخ دهد: جا به جا شدن زمین از یک شاخ گاو به شاخ دیگرش.^۱ گرچه روزگار حیات این‌گونه اسطوره‌ها در اندیشه ایرانی پایان یافته، اما رد پای آن در برخی باورهای مربوط به تحویل سال باقی مانده است. تکان خوردن تخم‌مرغ روی آینه، حرکت برگ درون کاسه آب و بی‌حرکت شدن ماهی در تنگ، جملگی نشان از تصویر اساطیری جابه‌جایی زمین در لحظه تحویل سال دارند.

رسم است که «پس از خواندن دعای تحویل سال، بزرگ خانواده قرآن را می‌گشاید و هفت سوره یا هفت آیه از قرآن را که با کلمه «سلام» آغاز می‌شود می‌خواند. با خواندن این آیات، دوری آفت‌ها و بلاهای آسمانی، زمینی و ابلیس و شیطان را از محیط خانه و خانواده طلب می‌کنند و سلامت و آرامش را در سال نو به خانه فرا می‌خوانند. آن گاه به رسم تیمن و تبرک، بزرگ‌خانه به هر یک از اعضای خانواده سکه‌ای که آنها را در لای قرآن گذاشته است، می‌دهد. در این هنگام همه دهان خود را با شیرینی سفره نوروز شیرین می‌کنند.» (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۷۷)

بازنمایی نوروز در رادیو یا نوروز رسانه‌ای شده مطالعات فرهنگی

آیین چیزی شبیه بازی است و قواعد آن از تخیلی کودکانه پیروی می‌کند شاید از آن رو که ریشه در معصومیت کودکی یک قوم دارد؛ روحی در نهاد هر ملت که تنها در لحظاتی مشخص، بیدار می‌شود.

۱. به باور عامه، زمین روی یک شاخ گاو است. این گاو روی گرده یک ماهی و ماهی در دریا و دریا در جایی در دست حضرت علی(ع) است. در زمان تحویل سال، این گاو افسانه‌ای برای رفع خستگی خود زمین را از روی یک شاخ به روی شاخ دیگرش می‌اندازد. (بلوکباشی، ۱۳۸۱: ۷۱)

در فرهنگ ایرانی سال نو را پیرمردی با گیسوان و محاسن سپید (عمونوروز) به همراه می آورد و شاید سال نو هم او باشد که با کوله‌باری از راه می‌رسد و ننه‌سرما هرگز موفق به دیدارش نمی‌شود. این شخصیت‌های افسانه‌ای که هر دو پیر و کهنسال‌اند، می‌توانند نماد زمان بیکرانه باشند؛ کهنسالانی که هرگز نمی‌میرند و هر سال بی‌آنکه یکدیگر را ملاقات کنند از کنار هم می‌گذرند. عمو نوروز تدارکات پیرزن در خواب‌رفته را برای استقبال از خود می‌بندد؛ پُکی به قلبانش می‌زند و از شیرینی‌هایش می‌خورد و می‌رود. چرا ننه سرما به خواب رفته است؟ شاید او آخرین دانه برف یا توده یخی باشد که با آمدن بهار آب می‌شود. او تنها با خواب خود می‌تواند سال کهنه را تحویل عمو نوروز دهد؛ هرچند پیرزن دوباره بیدار می‌شود، اما زمانی که دیگر کار از کار گذشته و چاره‌ای جز آرمیدن تا سال دیگر نیست. طبیعت چرخه تکرار است و زن تبلور تکرار و انتظار برای رسیدن و فرارسیدن.

زندگی آدمی در ادوار و اعصار کهن، همسویی بیشتری با طبیعت داشت. انسان کودکی بود که خود را در گهواره گردان طبیعت به آرامی یله می‌کرد و برای تکان‌های آن سرود می‌خواند. نوروز که جشن نوزایی آفرینش و گردش طبیعت است، از دیرباز محمل بسیاری از این سرودها بوده است. نوروز فرصت‌های بسیاری به ما می‌دهد تا بهتر بیندیشیم.

یکی از مواردی که در رادیو کمتر به آن پرداخته شده، آیین‌های نمایشی و شادی‌آفرین نوروز است که اغلب با موسیقی اجرا می‌شود. در ادامه به این آیین‌ها پرداخته می‌شود.

آیین‌های نمایشی و شادی‌آفرین نوروز

ده‌ها مورد آیین‌های نمایشی در نوروز به اجرا درمی‌آید که در نقاط مختلف، هر یک به نامی خوانده می‌شود، اما به نظر می‌رسد همگی به نوعی نشئت گرفته از آیین میرنوروزی است که قدمتی چند صد ساله دارد.

قابلیت‌های رسانه‌ای فرهنگ مردم ❖ ۱۵۵

میرنوروزی

سخن در پرده می‌گویم چو گل از غنچه بیرون آی که بیش از پنج روزی نیست عمر میرنوروزی (حافظ)

از جمله آیین‌هایی که در خمسه مستتره^۱ انجام می‌شود، برگزیدن میرنوروزی است. در ادوار گذشته، به هنگام نوروز، فردی را برای مدت پنج روز به جای حاکم یا شاه می‌نشانند و به او لقب میرنوروزی می‌دادند. وی در آن مدت کوتاه از همه اختیارات شاه یا امیر برخوردار بود. «در ایام عید نوروز محض تفریح عمومی و مضحکه، [فردی] را بر تخت می‌نشانده‌اند و پس از انقضای ایام جشن، سلطنت او نیز به پایان می‌رسیده است. گویا پادشاه حقیقی، محض مطابقت سنت عمومی در آن چند روز، خود را بر حسب ظاهر از سلطنت خلع می‌کرده و نام پادشاهی را با جمیع لوازم ظاهری آن، از فرمانروایی مطلق و اطاعت عموم عمال دولت، از کشوری و لشکری را به یکی از پست‌ترین افراد واگذار می‌نموده است. این شخص مسخره در آن چند روز، به یک نوع سلطنت دروغی صوری محض، که واضح است جز تفریح و خنده و بازی هیچ منظور دیگری در آن نبوده، می‌پرداخته است. پادشاه نوروزی احکامی صادر می‌نمود، عزل و نصب، توقیف و حبس، جریمه و مصادره می‌کرد و پس از چند روزی، سلطنت کوتاه او به پایان می‌رسید. بدین مناسبت تعبیر پادشاه نوروزی یا میرنوروزی کنایه‌ای است از پادشاهی که مدت سلطنتش بسیار کوتاه و فرمانروایی او بسیار متزلزل و بی اساس باشد.» (میرنیا، ۱۳۶۹: ۸۵)

ریشه میرنوروزی را می‌توان در آیین زگموک^۲ ردیابی کرد. به همین دلیل است که مهرداد بهار، آیین میرنوروزی را در پنجه دزدیده یا همان خمسه مستتره، یکی از جلوه‌های آیین ارجی^۳ می‌داند و می‌گوید:

۱. بنا بر سالنمای کهن ایران هر یک از ۱۲ ماه سال ۳۰ روز است و پنج روز باقیمانده سال را پنجه، پنجک، یا خمسه مستتره گویند. این پنج روز را از آن رو خمسه مستتره نامند که در هیچ یک از ماه‌ها حساب نمی‌شود. مراسم پنجه تا سال ۱۳۰۴ که تقویم رسمی شش ماه اول سال را سی و یک روز قرارداد، برگزار می‌شد.

۲. زگموک یا زیگموگ جشن سال نو بابل است که همه ساله از آغاز تا دهم ماه نisan، نخستین ماه بهاری در گاهشماری بابلی یا رسم‌ها و تشریفات خاص برگزار می‌شد و دوباره در نیمه سال یعنی در ماه تیشری تکرار می‌گردید.

۳. orgi: ارجی در زمره جشن‌های خانوادگی در دوره باستان است.

«میرنوروزی پنج روز می آید و در پنج روز خمسه مستقره که در آن آیین ارجی و آشوب برپا می شود، کارهای بیرون از نظم و آیین می کند.» (بهار، ۱۳۷۶: ۴۱)

به نظر می رسد واپسین باری که ایرانیان میرنوروزی داشته اند، متعلق به ۸۴ سال پیش باشد. آخرین گزارش زنده و سند مکتوبی که از برگزاری این رسم به جای مانده در بهار ۱۳۰۲ هجری شمسی ثبت شده که مربوط به میرزا یوسف خان حکیم باشی است و علامه محمد قزوینی آن را در مقاله خود در مجله یادگار به چاپ رسانده است. (قزوینی، ۱۳۲۳: ۴۵)

مراسم میرنوروزی را اکنون کردان در قوچان، بجنورد، دره گز، شیروان خراسان، مهاباد، بوکان، سردشت و برخی از روستاهای کردستان برگزار می کنند. در کردستان، مراسم مربوط به میرنوروزی در گذشته با تفصیل و تشریفات زیاد برگزار می شده است و هم اکنون نیز به اختصار در مهاباد برپا می شود؛ به این ترتیب که در اولین چهارشنبه سال نو، از میان خود یک نفر را به امیری برمی گزینند و به او لقب میرنوروزی یا امیر بهاری می دهند.

همان طور که پیشتر اشاره شد، آیین های بسیاری در نوروز وجود دارد که برگرفته از آیین میرنوروزی یا شبیه آن اجرا می شود. مانند نوروزخوانی در مازندران و سمنان، تکم گردانی و یملکچی ها در اردبیل، سایاچی ها و کوسه گلین در آذربایجان، نمایش آیینی عروس گولی در گیلان، حاجی فیروز در اغلب مناطق شهری ایران، عمو نوروز در گلپایگان، آهوچره در تنکابن، پیربابو یا عروسی غول در شرق گیلان و غیره. در بیشتر این آیین ها وجوه مشترک زیادی را می توان یافت؛ از جمله خواندن شعر و ترانه (که در برخی موارد ترانه ها جنبه مذهبی نیز پیدا می کنند)، نواختن ساز که اغلب دایره و سرناست، گرفتن هدیه از مردم و مواردی دیگر. جالب اینجاست که برخی از این آیین ها در کشورهای حوزه فرهنگی ایران چون تاجیکستان رایج است. مثلاً در این کشور آیین بایچیچک گردانی وجود دارد که بسیار شبیه نوروزخوانی در مازندران است.^۱

۱. برای اطلاع بیشتر رک مصطفی خلعتبری لیمای (۱۳۹۷). نگاهی همه سویه به نوروز، تهران: طهوری.

رادیو نوروز

یکی از طرح‌های خوب رادیو در سال‌های اخیر توجه به رادیوهای مناسبی مثل رادیو محرم و رادیو اربعین و غیره است. حال که فرصت تعطیلی تقریباً ۲۰ روزه نوروز در دست هست، چرا از این فرصت استفاده نشود و رادیو نوروز راه‌اندازی نگردد؟ از جمله مواردی که می‌تواند در این رادیو مطرح شود، تحولی است که نوروز در طی این سال‌ها با آن مواجه بوده است. مجموعه گزارش‌هایی که در برنامه فرهنگ مردم رادیو جمع‌آوری شده در نهایت مربوط به ۲۰ الی ۲۵ سال پیش است و اینکه آیین‌های نوروزی در سال‌های اخیر چه تغییری کرده و چگونه برگزار می‌شود، نیاز به بررسی مجدد و تهیه گزارش‌های جدید دارد. از طرفی هر ساله با فرارسیدن ماه اسفند اغلب تهیه‌کنندگان رادیو در جستجوی منابع و کارشناسان برمی‌آیند تا برنامه‌ای اغلب ۱۳ قسمتی برای شبکه متبوع خود آماده سازند. نگارنده در سال‌هایی که با رادیو همکاری داشته، به چشم خود شاهد بوده است که برنامه‌های نوروزی شبکه‌های مختلف رادیویی اغلب کم‌محتوا و تکراری شده و حرف تازه‌ای برای گفتن ندارد. بنابراین بجاست که با اختصاص رادیوی مناسبی تحت عنوان «رادیو نوروز» به این تکرار هر ساله پایان داده شود و با طرح موضوعات کمتر شنیده شده در جلب بیشتر مخاطب تلاش گردد. از طرفی پرسش‌های زیادی ممکن است در بین مخاطبان، به‌ویژه جوانان وجود داشته باشد که بی‌پاسخ مانده‌اند؛ از جمله اینکه چرا پاپانوتل که پیام‌آور سال نو میلادی است، هدیه می‌دهد اما حاجی فیروز که او هم پیام‌آور سال نو و نوروز است، گدایی می‌کند؟ برای پاسخ به این پرسش، لازم است تا رسانه‌ها در ایام نوروز این آداب و سنت‌ها را مورد بررسی تحقیق قرار دهند و با استفاده از کارشناسان متبحر به برنامه‌سازی مناسب آیین نوروز اقدام کنند.

عمو نوروز به گواه اسناد فرهنگ مردم نه تنها از مردمان چیزی نمی‌گرفت بلکه به آنها هدیه نیز می‌داد. کمترین هدیه عمو نوروز، گل‌های وحشی و خودرویی بود که نزدیک عید از کوهساران جمع‌آوری و آن را در میان مردم روستا پخش می‌کرد و مژده آمدن بهار را می‌داد.

امروزه در تاجیکستان که به نظر می‌آید بهتر از ما عمونوروز را پاس داشته‌اند، آیینی رواج دارد به نام گل‌گردانی نوروزی یا بایچیچک‌گردانی که در واقع همان عمونوروز است که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم:

از آمدن نوروز قبل از همه، کودکان با برگزاری مراسم «گل‌گردانی» به دیگران پیغام می‌رسانند. این مراسم یک هفته قبل از نوروز، یعنی در اوایل دهه دوم ماه مارس از سوی گروهی از کودکان که در دست گل‌های سیه‌گوش (بای‌چیچک یا نوروزی) دارند، اجرا می‌شود. این کودکان به هر منزل مسکونی که می‌رسند، با قرائت شعرهایی فرارسیدن فصل بهار را به صاحبان آن خاندان شادباش می‌گویند:

گل آوردم از اون پایان	خبرت می‌کنم دهقان
بته غله به گل گردان	بهار نو مبارک باد!
گل زردک ثنا می‌گه	ثنا می‌گه مصطفی می‌گه
به هر پهلو خدا می‌گه	بهار نو مبارک باد!

در پاسخ به تبریکات کودکان، صاحبخانه‌ها هم بچه‌ها را مورد نوازش قرار می‌دهند و شادباش می‌گویند. آمادگی مردم برای تجلیل از نوروز با تمیز کردن منزل و اطراف محل آغاز می‌شود که این مراسم همان «خانه‌تکانی» است. مهم‌ترین غذای نوروزی سمنک یا سمنو است که از سوی زنان با نشاط و شادمانی خاصی آماده می‌شود. آنان در حین هم‌زدن سمنو چنین می‌خوانند:

سمنک در جوش	ما کفچه زنیم
دیگران در خواب	ما دفچه زنیم!
سمنک بوی بهار است	سمنک رمز بهار است
عید نوروزی مبارک!	عید نوروزی مبارک!
سمنک در جوش	ما کفچه زنیم
دیگران در خواب	ما دفچه زنیم!

قابلیت‌های رسانه‌ای فرهنگ مردم ❖ ۱۵۹

به غیر از سمنک که رمز بهار است، سفره نوروزی با هفت نوع غذا، که هفت شین نام دارد، آرایش داده می‌شود. (خلعتبری، ۱۳۹۷: ۴۹۷)

در برخی مناطق ایران مانند گلپایگان هم آیین عمو نوروز با تفصیلات پیشتر گفته شده، اجرا می‌شده است؛ همان‌طور که قصه عمو نوروز یکی از معروف‌ترین قصه‌های نوروزی در فرهنگ عامه ایران زمین است. در ادامه به یکی از قصه‌های عمو نوروز که در گنجینه فرهنگ مردم ثبت و ضبط شده است، نگاهی می‌اندازیم:

«یکی بود، یکی نبود. در روزگارهای پیش، مردی بود به نام عمو نوروز. عمو نوروز سالی یک مرتبه، روز اول عید از سر کوه پایین می‌آمد. عمو نوروز کلاهش نم‌دی بود، زلف و ریشش را حنا می‌بست، کمرچین قدک آبی و شالی خلیل‌خانی داشت. گیوه‌ای تخت و نازک و شلواری حریر بر پا داشت. عصازنان به سمت دروازه شهر می‌آمد. بیرون دروازه باغچه‌ای بود، پر از دار و درخت. از هر میوه‌ای که بخواهی درخت داشت. وقت آمدن عمو نوروز درخت‌ها پر از شکوفه بودند و دور تا دور باغچه هم هفت جور گل، گل‌های رنگ به رنگ سبز می‌شد؛ گل سرخ، گل نرگس، گل بنفشه، گل همیشه بهار، گل زنبق، گل لاله و گل نیلوفر.

صاحب باغچه پیرزنی بود که عاشق عمو نوروز بود. پیرزن روز اول بهار صبح زود بیدار می‌شد، رختخوابش را جمع می‌کرد و اتاق و حیاط را جارو می‌زد و زیباترین فرش خانه‌اش را می‌آورد و توی ایوان پهن می‌کرد.

در یک سینی بزرگ هفت‌سین (سیر، سرکه، سماق، سنجد، سیب، سبزی و سمنو) و در سینی دیگر هفت جور میوه خشک با نقل و نبات می‌گذاشت و یک شمع گچی هم توی شمعدان دم سینی می‌گذاشت.

ننه پیرزن خودش را هفت قلم آرایش می‌کرد. نیم‌تنه ترمه و تنبان قرمز و شلیته زیبا به تن می‌کرد. عود و عنبر و مشک به سر و صورت و گیس‌هایش می‌زد و منقل را هم درست و آماده می‌کرد و یک کیسه کوچولوی اسفند هم پهلویش می‌گذاشت. کوزه قلیان را هم آب‌گیری می‌کرد، اما روی سر قلیان آتش نمی‌گذاشت و چشم به راه عمو نوروز می‌نشست. همین جور که نشسته بود پلک چشم‌هایش سنگین می‌شد و یواش یواش خواب او را با خودش می‌برد.

۱۶۰ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

عمو نوروز قدم‌زنان از راه می‌رسید و می‌دید که ننه پیرزن مثل همیشه خوابیده است. با خودش می‌گفت: «بنده خدا چه تدارکی دیده، چقدر زحمت کشیده، لابد از خستگی خوابش برده.» و دلش نمی‌آمد که ننه پیرزن را از خواب بیدار کند. می‌آمد کنار ننه پیرزن می‌نشست، گل همیشه بهاری از باغچه می‌کند و روی سینه ننه پیرزن می‌گذاشت، از منقل هم آتشی روی سر قلیان می‌گذاشت و چند پُک به قلیان می‌زد. نارنجی را از میان دو پاره می‌کرد، یک پاره‌اش را با قند و آب می‌خورد و آتش‌های منقل را برای اینکه از بین نرود، با خاکستر می‌پوشاند، آن وقت می‌رفت.

آفتاب یواش یواش بالا می‌آمد و بر ایوان می‌تابید. پیرزن از خواب بیدار می‌شد. اول چیزی دستگیرش نمی‌شد. یک کم که هوش و حواسش بر سر جا می‌آمد، می‌دید ای داد بیداد، به همه چیز دست خورده، قلیان آتش به سرش آمده، نارنج از میان دو تا شده، آتش‌ها زیر خاکستر رفته است. آن وقت می‌فهمید که عمونوروز آمده و رفته است.

می‌گویند ننه پیرزن همه سال در انتظار عمونوروز می‌ماند و همه سال برای نوروز تدارک می‌بیند تا روز اول نوروز عمو نوروز به دیدنش بیاید و هر سال پیش از رسیدن عمو نوروز خوابش می‌برد. می‌گویند اگر عمو نوروز و ننه پیرزن همدیگر را ببینند دنیا به آخر می‌رسد و چون هنوز دنیا به آخر نرسیده است، عمو نوروز و ننه پیرزن همدیگر را نمی‌بینند و هیچ وقت هم نخواهند دید.» (مهتدی، ۱۳۸۳: ۱۱)

این قصه تنها یک روایت و مثنوی نمونه از خروار کارکرد عمو نوروز در فرهنگ عامه است. جای این گونه قصه‌ها و تحلیل‌ها در رادیو کجاست؟ حال ما ماندیم و حاجی فیروز که هر ساله در کوچه‌ها و معابر شهری سر چهارراه‌ها با لباسی بزک‌کرده و چهره‌ای سیاه و رازآلود با خواندن اشعاری از مردم طلب پول می‌کند. اما اینکه فلسفه حاجی فیروز چه بوده و چگونه آیین زیبای عمو نوروز در واقع کارکرد معکوس یافته و قلب شده است، هیچ‌گاه در رسانه رادیو از آن صحبتی به میان نمی‌آید. تاریخچه حاجی فیروز که پدیده‌ای شهری است، با این هیبت و کارکرد جدید، نهایت به دوره پهلوی اول برمی‌گردد. نه در منابع دوره قاجار و نه قبل‌تر از آن هیچ صحبتی از حاجی

قابلیت‌های رسانه‌های فرهنگ مردم ❖ ۱۶۱

فیروز نیست. حال آنکه می‌شود با اندکی نگرش و بهره‌گیری از گنجینه غنی فرهنگ مردم، به فرهنگ‌سازی در این زمینه دست زد. همان‌گونه که در روزهای آخر سال جشن نیکوکاری برپا می‌شود، مثلاً می‌توان این هدایا را از طرف فردی که لباسی شبیه عمو نوروز دارد، به کودکان داد و به این طریق کارکرد واقعی عمو نوروز را نمایش درآورد.

مورد دیگر از ده‌ها آیین نوروز که نیاز به بازنمایی و تحلیل و بررسی دوباره در رسانه، بویژه رادیو دارد، چهارشنبه آخر سال (چهارشنبه‌سوری) است که بحث مستوفایی دارد و مشخص است که چه بلایی بر سرش آمده و هر ساله تعارضی آشکار بین آنچه در رسانه تبلیغ می‌شود و آنچه در واقعیت جامعه وجود دارد، پدیدار می‌گردد و گویی هیچ اراده‌ای هم برای پرداختن به فلسفه وجودی و آسیب‌شناسی آنچه از این آیین باقی مانده و اینکه در اصل چه بوده است و چرا به این روز افتاده؛ نیست.

جمع‌بندی

همان‌طور که می‌دانیم، رسانه‌ها در تغییر نگرش توده مردم بسیار تأثیرگذارند، چرا که رسانه‌ها در چارچوب شرایط فرهنگی و اجتماعی، پیام خود را انتقال می‌دهند و تأثیر آن شرایط، گاه حتی از پیام رسانه‌ها نیز قدرت بیشتری در تغییر نگرش‌ها دارد. رابطه میان مردم و رسانه‌ها باید به گونه‌ای باشد که احساس هویت‌مندی کنند و به هنگام دیدن یا شنیدن از این رسانه اولاً؛ رسانه یادآور هویت جمعی برای آنها باشد، (با عنایت به اینکه یکی از مبانی هویت ما فرهنگ مردم ماست) ثانیاً؛ مصرف رسانه‌ای منجر به واکنش منفی در مخاطب نشود. حداقل انتظاری که از رسانه‌های جمعی می‌توان داشت این است که انتظار حذف‌شدگی از طرف یک بخش جامعه را که منجر به گوشه‌نشینی و انزوای طلبی و نبود مشارکت آنها (مردم) در فرایند ملت‌سازی و هویت‌یابی شده است، از بین ببرند و بخش‌های مختلف جامعه را مشارکت دهند. توجه

و اهمیت دادن به فرهنگ و در واقع فرهنگ عامه باعث می‌شود سلاح محکمی در مقابله با تهاجم فرهنگی در اختیار داشته باشیم.

با وجود تنوع فرهنگی در میان اقوام مختلف ایران و وجوه مختلف فولکلوریک آنها، چندین سنت و آداب و رسوم پیش‌گفته، جنبه عمومی و ملی دارند و هر چه سنتی جنبه جمعی‌تر و ملی‌تر داشته باشد، دیرینگی و قوام آن بیشتر است، بویژه آنکه برخی از این سنت‌ها چون از حوزه ملیت به حوزه دین و باورهای اعتقادی وارد می‌شوند، پایداری آنها بیشتر می‌شود. راهکار دیگر و در واقع مهم‌ترین راه حفظ سنت‌های ملی این است که آن را از حالت افواهی بودن به کتبی شدن تبدیل کرد و سپس در مناسبت‌ها و موقعیت‌های خاص به یادآوری و برپایی آن پرداخت. یادآوری و برپایی مراسم و آداب گذشته در حفظ آن نقش مهمی دارد. هر چه مراسم خاص سنت‌ها تکرار گردند، دیرتر فراموش می‌شوند یا آنکه اصلاً فراموش نمی‌شوند. بسیاری از آیین‌های ملی ریشه در فرهنگ ملت ما دارند و قدمت و دیرینگی آنها باز بسته و منوط به همان روحيات و تمایلات درونی و باورمندی قوی آنهاست. بسیاری از مفاهیم فولکلوریک به دلیل کاربرد روزانه از پس نسل‌ها می‌گذرند و کم‌کم در ذهن یک جامعه به طور دائمی نقش می‌بندند. آن چیزی که این مفاهیم را حفظ می‌کند، همان مردمی هستند که به آنها عشق می‌ورزند و در گرما و سرما از آن توشه می‌گیرند و به آن باور دارند و اینجاست که رسانه رادیو باید بار عظیم حفظ و پویایی این مراسم ملی را به دوش بکشد.

منابع

- بلوکباشی، علی (۱۳۸۱). نوروز: جشن نوزایی آفرینش. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- بهار، مهرداد (۱۳۷۶). از اسطوره تا تاریخ. به کوشش ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: نشر چشمه.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). آثارالباقیه. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
- جاحظ، ابوعثمان (۱۳۸۴). نوروز باستانی. ترجمه محمودرضا افتخارزاده. تهران: مدبر.
- حیدری منفرد، اصغر (۱۳۸۵). جشن هستی، گفتاری درباره چهارشنبه‌سوری، نوروز و سیزده‌بدر. ج ۲، تهران: نشرگواهان.
- خلعتبری لیماکی، مصطفی (۱۳۸۵). «نشستی خودمانی با استاد دکتر روح‌الامینی». نجوای فرهنگ. ش ۲ (پیاپی)، صص ۱۲-۵.
- _____ (۱۳۹۷). نگاهی همه سویه به نوروز. تهران: طهوری.
- روح‌الامینی، محمود (۱۳۸۳). آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز. تهران: نشر آگاه.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۱۴). شاهنامه. تهران: بروخیم.
- قزوینی، محمد (۱۳۲۴). «تحقیقات ادبی: شاهدهی دیگر برای میرنوروزی». مجله یادگار. ش ۱۰.
- مهتدی، فضل‌الله (صبحی) (۱۳۸۳). عمو نوروز. تهران: نشر ماه‌جان.
- میرنیا، سید علی (۱۳۶۹). فرهنگ مردم (فولکلور ایران). تهران: نشر پارسا.
- هنری، مرتضی (۱۳۷۷). نوروزگان. تهران: سرو.